

مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، مقاله‌ی علمی-پژوهشی

سال سیزدهم، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۴۰۰، پیاپی ۵۰، صص ۲۲۱-۲۳۸

[DOI:10.22099/JBA.2021.40124.4005](https://doi.org/10.22099/JBA.2021.40124.4005)

بت تراش نادرپور و سلب عاملیت از سوژه (تحلیل بت تراش نادرپور از نظرگاه فلسفه وجودی)

جعفر فسایی *

نجمه درّی **

چکیده

اندیشه‌های وجودی در عصر جدید، ریشه در سنت فکری-فلسفی غرب دارد و نوعی اندیشیدن در باب انسان و وضعیت انضمامی او در هستی است. این فلسفه در درجه‌ی نخست نوعی اعتراض به اندیشه‌های ماهیت‌گرای کلاسیک است که سهم انسان را در انتخاب سرنوشت خویش کم‌رنگ ساخته و با اشاعه‌ی نوعی جبرگرایی به انجماد فکری و انفعال دامن زده‌اند. در مقاله‌ی حاضر پس از پرداختن به پیشینه و سابقه‌ی فکری و محتوای شعر بت‌تراش از نادر نادرپور، به‌عنوان یکی از نمونه‌های موفق ادبیات منظوم معاصر فارسی، نسبت آن با سنت‌های ماهیت‌گرای کلاسیک بررسی شده است و سپس خوانشی تازه از این شعر از منظر فلسفه وجودی ارائه شده است. در هسته‌ی مرکزی شعر بت‌تراش نادر نادرپور، نکته‌ای بسیار ظریف و مهم قرار دارد چنانچه اصالت نسبی انسان را به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین ارکان بنای اندیشه مدرن به شمار آوریم. شعر نادرپور ازین منظر با چنین مفهومی کاملاً ناسازگار و بیگانه است و در تحلیل نهایی می‌توان کارکرد اصلی این شعر را معطوف به بازتولید اندیشه‌های ماهیت‌گرای متعلق به

* دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی jfasaei@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس N.dorri@modares.ac.ir

سنت‌های جبرگرای کلاسیک به شمار آورد که در سطحی از یک رویکرد انتولوژیک تا یک ابزار ایدئولوژیک برای سرکوب و سلب عاملیت از سوژه جریان یافته است. **واژه‌های کلیدی:** بت‌تراش، پیگمالیون، ذات‌گرایی، عاملیت، نادر نادرپور، وجودگرایی.

۱. مقدمه

یکی از مسائل مهم و بنیادین در بررسی و تحلیل متون ادبی، توجه به آن بخش از مفاهیم و معانی مشخصی است که یک متن در یک بافتار خاص بازتولید می‌کند. این مسئله یک مقدمه‌ی مقدر دارد ناظر بر اینکه متون قابلیت اثرگذاری و کنش‌گری در صحنه‌ها و عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را دارا هستند. از این چشم‌انداز متون با خارج‌شدن از حالت انفعال و انزوا، در مناسبات اجتماعی و متعاقباً مناسبات قدرت ایفای نقش می‌کنند، در این میان گاه یک اثر بنا بر ظرفیت‌های موجود خود کارکرد هژمونیک-ایدئولوژیک پیدا می‌کند. آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci) معتقد بود که جوامع سرمایه‌داری هژمونی را به‌مثابه‌ی ابزاری برای کنترل و جهت‌دهی گروه‌های اجتماعی به کار می‌برند. از نظر او هژمونی (Hegemony) ضمن متمایزبودن از تحکم و اجبار، ترکیب مرسوم‌تری از نیروهای مختلف اجتماعی-سیاسی و به تعبیری مجموعه‌ای از عقاید و ارزش‌های حاکم به‌منظور طبیعی و مطلوب جلوه‌دادن وضع موجود است. گرامشی معتقد بود که این بدیهی‌سازی و طبیعی جلوه‌دادن غالباً از طریق ایجاد رضایتمندی به‌جای استفاده از قدرت سرکوبگر فیزیکی صورت می‌گیرد (رک. فرتر، ۱۳۸۷: ۱۸۸؛ برتنس، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۱۰۶؛ استریناتی، ۱۳۸۸: ۲۲۱-۲۲۸). در همین راستا یعنی تلقی از متن به‌مثابه‌ی ابزار ایدئولوژیک-هژمونیک، لویی آلتوسر (Althusser Louis) در رساله‌ی مشهور «ایدئولوژی و سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت»، تعبیر دستگاه دولت را برای مفهوم دولت مدرن به کار می‌برد و آن را متشکل از دو پیکره یا دو شاخه‌ی اصلی می‌داند. در این ساختار از یک‌طرف مجموعه نهادهایی همانند ارتش مدرن که سازوبرگ‌های سرکوب‌گر دولت را نمایندگی می‌کنند و در طرف دیگر مجموعه نهادهایی که منعکس‌کننده‌ی سازوبرگ‌های ایدئولوژیک دولت هستند، قرار دارند. آلتوسر می‌گوید: «سازوبرگ سرکوبگر

دولت در درجه‌ی اول با تکیه بر سرکوب (از جمله سرکوب فیزیکی) کار می‌کند، درحالی‌که کارکرد ایدئولوژی در آن در درجه‌ی دوم است» (آلتوسر، ۱۳۸۷: ۳۹).

از نظر لویی آلتوسر ادبیات نهادی است که در سطح دوم یعنی ابزار ایدئولوژی‌ساز دولت قرار می‌گیرد و مناسبات تولید یعنی مناسبات بهره‌کشانه سرمایه‌داری را بازتولید می‌کند و بدین ترتیب به استمرار آن یاری می‌رساند (همان: ۳۷-۴۷). با این توضیح که تلقی نوشتار حاضر از متن را مشخص می‌کند، مسئله‌ی تبیین مواردی که شعر شناخته‌شده‌ی نادر نادرپور به نام بت‌تراش، که پیوند معنادار و مستحکمی با مسئله‌ی انسان معاصر و هستی‌انضمامی او برقرار می‌سازد، بازتولید کرده است، مطرح می‌شود. در ادامه پس از ارائه‌ی خوانشی از فلسفه‌ی وجودی شعر بت‌تراش، نسبت آن با عاملیت سوژه تبیین می‌گردد.

۱.۱. پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی پیوند ادبیات و فلسفه‌ی وجودی، حسن‌پور آلاشتی و امن‌خانی (۱۳۸۶) در مقاله‌ی «اگزیتانسیالیسم و نقد ادبی» به بررسی جایگاه و تأثیر سارتر و هایدگر در جریان‌های ادبی معاصر پرداخته‌اند. خطاط و امن‌خانی (۱۳۸۷) در مقاله‌ی «ادبیات و فلسفه وجودی» علل پیوند اگزیتانسیالیسم با ژانرهای ادبی را بررسی کرده‌اند. امن‌خانی در دو مقاله‌ی دیگر با عناوین «بازتاب دیدگاه‌های وجودی بر اشعار و آرای احمد شاملو» (امن‌خانی، ۱۳۹۱) و «اگزیتانسیالیسم و شفیع‌ی کدکنی» (همان: ۱۳۹۲ الف)، تأثیر اگزیتانسیالیسم بر اشعار و آرای شاملو و شفیع‌ی را نشان داده است. گفتنی‌ست مجموع بحث‌های ایشان در کتاب *اگزیتانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران* (همان: ۱۳۹۲ ب) آمده است. علاوه‌براین در حوزه‌ی شعر معاصر مقاله‌هایی همانند «اندیشه‌های وجودی در سروده‌های شفیع‌ی کدکنی و آدونیس» (شامیان ساروکلائی و ثمین وحدانی، ۱۳۹۴) و «بررسی و تحلیل مبانی فلسفه‌ی اگزیتانسیالیسم در شعر سهراب سپهری» (عزیزی‌فر و همکاران، ۱۳۹۷) نگاشته شده‌است که گرایش شعر معاصر فارسی به سمت اندیشه‌های

وجودی را نشان داده‌اند. درباره‌ی اسطوره‌ی پیگمالیون نیز محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب *با چراغ و آینه و غزلیات شمس توضیحات مفید و مهمی* درمورد انعکاس این اسطوره در ادبیات فارسی ارائه داده است. با توجه به اینکه ساعدی نمایش‌نامه‌ای در سال ۱۳۳۵ به نام پیگمالیون نوشته است، می‌توان به تحقیقات انجام شده درباره‌ی آن اشاره کرد. معنوی صومعه بزرگ، فاطمه و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی عناصر نمایشنامه بجمالیون توفیق الحکیم با پیگمالیون اثر غلامحسین ساعدی» شباهت‌های ساختاری و محتوایی دو اقتباس را بررسی کرده‌اند. در پایان اینکه در تحلیل شعر بت‌تراش مقاله‌ی مستقلی که همسو با مقاله‌ی حاضر به مبحث آزادی در اندیشه‌ی وجودی و عاملیت انسان در این شعر پرداخته‌باشد، یافته نشد.

۲. بحث و بررسی

در بررسی و تحلیل نسبت ادبیات با فلسفه‌ی وجودی که از لحاظ ماهوی نیز ارتباط درونی تنگاتنگی میان این دو برقرار است، از این منظر که بسیاری از فیلسوفان وجودی مفاهیم و معانی موردنظر خود را در قالب فرم‌های ادبی بیان کرده‌اند، می‌توان به عناوین و مفاهیمی همچون «ادبیات متعهد» که برآمده از مانیفست ادبی سارتر در *ادبیات چیست؟* نمایش فضاهای ابزورد و حالاتی از قبیل اضطراب، وانهادگی و... ارجاع داد (رک. امن‌خانی، ۱۳۹۲ ب: ۱۹۸-۲۰۵). این عناوین در آثار ادبی قرار گرفته در حوزه‌ی آگزیستانسیالیسم حضوری قاطع دارند و پژوهش‌های انجام‌شده که از برخی آن‌ها در بخش پیشینه‌ی تحقیق یاد شد، چنین مؤلفه‌هایی را در متون نشان داده‌اند. در کنار این موارد بسیار مهم، فلسفه‌ی وجودی معیاری را در اختیار ما قرار می‌دهد که بتوانیم با بهره‌گیری از آن، برخی از سویه‌های کمتر واکاویده‌شده‌ی متون را روشن کنیم. در این میان مفهوم عاملیت و آزادی یکی از مفاهیم کلیدی فلسفه‌ی وجودی است که از این چشم‌انداز می‌تواند ابزار کارآمدی در نقد و نظریه‌های ادبی باشد.

۱.۲. مسئله‌ی آزادی و عاملیت از منظر فلسفه‌ی وجودی

اندیشه‌ی وجودی بیش از هر چیز بررسی وجوه انضمامی انسان و مسائل اوست. این فلسفه که به یک اعتبار از کی‌یرگارد آغاز می‌شود (رک. مردیها، ۱۳۸۶: ۷۴) پس از فراز و فرودهای بسیار، با سارتر به نضج نهایی خود می‌رسد. سارتر در کتاب *اگزیتانیسیالیسم و اصالت بشر اصلی‌ترین مفاهیم فلسفه وجودی را مطرح کرده‌است*: «وجود بر ماهیت مقدم است» (سارتر، ۱۳۹۱: ۲۵). این گزاره‌ی مشهور سارتر حامل فشرده‌ی تمامی اندیشه‌های اوست. به باور کاپلستون «در اندیشه‌ی سارتر معنی این جمله این است که ماهیات یا جواهر پایداری که به عنوان مفاهیم در ذهن خدا باشند و بر هستی مقدم باشند وجود ندارند» (کاپلستون، ۱۳۶۱: ۱۶۴).

از دل این گزاره‌ی بنیادین چند مسئله‌ی مهم دریافت می‌شود: نخست اینکه تقدم وجود بر ماهیت به نوعی فضای اومانستی دامن می‌زند و هسته‌ی مرکزی اومانسیم، ظهور انسان دایرمدار و منقطع از مبانی و حیانی است. در این سطح، ایده‌ی خدا و امر متعالی کمرنگ می‌شود و انسان در محور و مرکز قرار می‌گیرد. سارتر در *نمایشنامه‌ی شیطان و خدا* از زبان شخصیت‌های نمایشنامه می‌گوید: «هاینریش، می‌خواهم شوخی طرفه‌ای یادت بدهم، خدا وجود ندارد. دیگر بهشت نیست، دیگر دوزخ نیست... خدا مرد» (سارتر، ۱۳۴۵: ۲۵۵-۲۵۸).

حکم تقدم وجود که پیش از سارتر، نیچه‌ی معروف در آثار خود بدان اشاره کرده بود، حامل این معنا است که انسان نخست وجود دارد و سپس ماهیت خود را رقم می‌زند. اینکه در پاره‌ای از رمان‌های نویسندگان اگزیتانیسیالیست نوعی فضای ابزورد تاریک و بی‌روح که ناشی از بحران‌های وانهادگی انسان است مطرح می‌شود، درست از اینجا سرچشمه می‌گیرد. بر همین اساس سارتر معتقد بود: «اگر به راستی بپذیریم که وجود مقدم بر ماهیت است، دیگر هیچ‌گاه نمی‌توان با توسل به طبیعت انسانی خداداد و متحجر، مسائل را توجیه کرد» (همان، ۱۳۹۱: ۴۰).

مسئله‌ی مهم دیگر که تکیه‌گاه اصلی نوشتار حاضراست، آزادی انسان است. به باور شریعتی «بزرگ‌ترین ارزش علمی و انسانی اگزیستانسیالیسم این است که انسان را آزاد اعلام می‌کند و فراتر از هر مکتبی به نیاز انسان بیچاره‌ی امروز پاسخ می‌گوید» (شریعتی، ۱۳۵۷: ۲۶). در فلسفه‌ی وجودی، آزادی عنصر محرک زندگی انسان و درحقیقت پیش‌زمینه‌ی ظهور و تحقق انسان به شمار می‌آید. از نظر یاسپرس «اگزیستنسی می‌تواند جایگزین آزادی شود» (یاسپرس، ۱۳۹۰: ۲۳۳)؛ به همین دلیل ژان پل سارتر انسان را «محموم به آزادی» می‌داند (رک. سارتر، ۱۳۹۱: ۴۰).

درحقیقت طرح گزاره‌ی تقدم وجود بر ماهیت بدین‌منظور است که به آزادی انسان و امکان انتخاب و گزینش او در پی‌افکندن ماهیت خویش منتج می‌شود. از منظر فلاسفه‌ی وجودی، هر آنچه که در مسیر آزادی و انتخاب انسان قرار بگیرد و آن را مخدوش کند، بیش از هر چیز مانعی بر سر تحقق انسان بودگی او محسوب می‌گردد. به باور مرلوپونتی: «وجود خدا آزادی انسان را سلب می‌کند؛ زیرا حضور موجود قادر مطلق و عالم مطلق، انسان را به یک شیء فرومی‌کاهد و جایی برای فعالیت خلاق او باقی نمی‌گذارد» (علوی‌تبار، ۱۳۸۵: ۲۱). شایان ذکر است مسئله‌ی آزادی به‌نحوی که سارتر و مرلوپونتی بدان اشاره دارند و به‌نوعی الحاد می‌انجامد، در تمامی اندیشمندان این حوزه به‌صورت ثابت و یکسان پذیرفته نشده است. کی‌یرگگارد، گابریل مارسل و میگل د اونامونو که در شاخه‌ی اگزیستانسیالیسم توحیدی قرار دارند، مسئله‌ی خدا، معنویت یا امر استعلایی را به جدیت دنبال کرده‌اند. مارسل ریشه‌ی نابسامانی‌های دوران جدید را روند تاریخی تضعیف دین می‌داند (رک. احمدی کافشانی، ۱۳۹۲: ۵) و مارتین هایدگر دیگر فیلسوف وجودی معتقد است تنها یک خدا می‌تواند انسان محصور در دنیای تکنیک‌زده‌ی معاصر را از بحران‌های خودساخته‌ی عدیده نجات دهد (رک. هایدگر، ۱۳۷۲: ۱۶).

چنانچه پیش از این اشاره شد، مفاهیم مندرج در فلسفه‌ی وجودی قابلیت ترجمه به متون ادبی را دارند و سارتر در این زمینه با تمایزی که میان نثر و شعر قایل است، در کتاب *ادبیات چیست؟* کارکردهای هریک را به تفکیک بیان کرده است (رک. سارتر، ۱۳۶۳:

۳۸-۴۵). سارتر در تهوع و دیوار، کافکا در محاکمه و کامو در بیگانه، توانستند پاره‌ای از بار معنایی فلسفه‌ی وجودی را در اشکال ادبی به‌ویژه رمان، کدگذاری و عرضه کنند. در این میان سنجش پاره‌ای از کلیدواژه‌های این اندیشه و در اینجا مسئله‌ی عاملیت و آزادی، با متن‌های ادبی از دو جنبه قابل‌بررسی است: نخست اینکه می‌توان نسبت متن را با اندیشه‌ی وجودی و پاره‌ای از امکانات این اندیشه برای انسان جدید سنجید و سپس موارد بازتولیدی یک اثر هنری را که طبق تلقی نوشتار پیش‌رو در معادلات اجتماعی-سیاسی دوران جدید تأثیرگذار هستند، به نقد و بررسی و کنکاش گذاشت.

۳. بت تراش و پیگمالیون

«بیکر تراش پیرم و با تیشه خیال / یک شب تو را ز مرمر شعر آفریده‌ام // تا در نگین چشم تو نقش هوس نهم / ناز هزار چشم سیه را خریدم // بر قامت که وسوسه شستشو در اوست / پاشیده‌ام شراب کف‌آلود ماه را // تا از گزند چشم بدت ایمنی دهم / دزدیده‌ام ز چشم حسودان نگاه را // تا پیچ و تاب قد تو را دلنشین کنم / دست از سر نیاز به هر سو گشوده‌ام // از هر زنی، تراش تنی وام کرده‌ام / از هر قدی کرشمه رقصی ربوده‌ام // اما تو چون بُتی که به بت‌ساز ننگرد / در پیش پای خویش به خاکم فکنده‌ای // مست از می غروری و دور از غم منی / گویی دل از کسی که تو را ساخت کنده‌ای // هشدار! زانکه در پس این پرده نیاز / آن بت تراش بلهوس چشم بسته‌ام // یک شب که خشم عشق تو دیوانه‌ام کند / بیند سایه‌ها که تو را هم شکسته‌ام...» (نادرپور، ۱۳۹۲: ۲۵۷).

نادر نادرپور شعر بت تراش را با الهام از اسطوره‌ی یونانی پیگمالیون سروده است. پیش از نادرپور، غلامحسین ساعدی تحت تأثیر اساطیر یونانی نمایش‌نامه‌ای موفقی به نام پیگمالیون نوشته است که در فضای فرهنگی ایران معاصر اثر گذار بود (رک. ساعدی، ۱۳۳۵: ۲۰-۲۲). شفیع‌کدکنی معتقد است که رضا کمال شیرزاد (۱۲۷۷-۱۳۱۶) نخستین کسی بوده است که در حوزه‌ی فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به معرفی پیگمالیون (Pygmalion) پرداخته است (شفیع‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۵۹). همچنین وی در کتاب با چراغ

و آینه، ضمن اشاره به توفیق نادرپور در شعر بت‌تراش، معتقد است که او به‌عنوان یکی از نوپردازان موفق، این شعر را طابق النعل بالنعل از اسطوره‌ی پیگمالیون اقتباس کرده است (همان: ۱۴۰).

شفیعی پیش از این در شرح غزلیات شمس در غزل معروف صورت‌گر نقاشم، هر لحظه بتی سازم و... نیز به اسطوره‌ی پیگمالیون اشاره کرده است. به باور شفیعی کدکنی: «از آنجاکه در محیط فرهنگی حیات مولانا با بعضی از عناصر اندیشه یونانی آمیخته بوده است، دور نمی‌نماید که در این تصویر و تصویرهای مشابه آن، که در غزلیات شمس مکرر دیده می‌شود، مولانا متأثر باشد از اسطوره‌ی پوگمالیون (پیگمالیون) یونانی که آدمی عاشق مجسمه‌ای شود که خود ساخته است» (مولانا، ۱۳۸۸: ۷۶۰). شفیعی کدکنی برداشت خاصی از اسطوره‌ی پیگمالیون دارد. وی معتقد است که در ساختار این اسطوره، شیء مصنوع خدا است که به دست انسان آفریده شده است. بر همین اساس است که می‌گوید: «گویا چنین اندیشه‌ای که آدمی عاشق مصنوع خویش شود و بندگی مصنوع خویش را به دل و جان بپذیرد، در ایران رواج داشته است. جای شگفتی نیست که بنده‌ای دل از خداوند خویش برباید که گاه سازنده‌ی عروسک دل‌داده‌ی ساخته‌ی خویش می‌شود. از سوی دیگر گویا در هند باستان چنین اندیشه‌ای بوده است که آدمی خدای خود را بر صورت خویش می‌آفریند» (همان). به نظر می‌رسد که این خوانش مقداری از حقیقت اسطوره پیگمالیون فاصله گرفته است. در اسطوره‌ی پیگمالیون، پیکرتراش پس از اینکه گالاته را به زیباترین شکل ممکن می‌سازد، انتظار اطاعت و سرسپردگی کامل از او را دارد و از این نظر انقیاد مصنوع محور اصلی این رابطه قرار می‌گیرد. از همین جاست که فقدان این سرسپردگی، محرک اصلی عکس‌العمل پیگمالیون می‌شود.

مطابق با اساطیر یونان، پیگمالیون پیکرتراش چیره‌دست قبرسی که به‌شدت نسبت به زنان بدبین بود، با مهارتی شگفت‌انگیز مجسمه‌ای بی‌جان از گالاته، مظهر زیبایی، می‌سازد. در توصیف هنر و خلاقیت پیگمالیون در این ماجرا آمده است: «او پیوسته روی آن مجسمه کار می‌کرد و زحمت می‌کشید و سرانجام زیباترین اثر هنری را به وجود آورد.

هرچند مجسمه‌ای زیبا بود؛ ولی باز هم کاملاً خشنود نبود و هنوز روی آن کار می‌کرد و هر روز که می‌گذشت، مجسمه زیر انگشت‌های استادانه و چیره‌اش زیبایی بیشتری می‌یافت. از نظر زیبایی نه هیچ زن زنده و واقعی که تاکنون پا به عرصه‌ی وجود نهاده بود و نه هیچ مجسمه دیگری که تا آن هنگام تراشیده و پرداخته شده بود، می‌توانست با آن برابری کند» (همیلتون، ۱۳۷۶: ۱۴۶). پس از مدتی پیگمالیون مغرور، عاشق و دل‌باخته و بی‌قرار دست‌ساخته‌ی خود می‌شود. پیگمالیون به نزد آفرودیت یا ونوس «رب النوع عشق» (رک. گریمال، ۱۳۶۷: ۸۳) می‌رود: «پیگمالیون تنها چیزی که از آن الهه خواست این بود که سبب شود تا وی با دوشیزه‌ای به زیبایی این مجسمه آشنا شود؛ اما ونوس خوب می‌دانست که این مرد واقعاً چه می‌خواهد و برای اینکه به او نشان بدهد که دعایش مستجاب شده است، شعله‌ی آتش محرابش که پیگمالیون جلوی آن ایستاده بود، سه بار زبانه کشید و به هوا خاست» (همیلتون، ۱۳۷۶: ۱۴۸).

بدین ترتیب کالبد سرد و بی‌جان مجسمه، گرم می‌شود و جان می‌گیرد و درنهایت به زنی زیبا و دل‌با تبدیل می‌شود. در این ماجرا پس از مدتی پیگمالیون از هوس‌های گالاته خسته می‌شود و از ونوس درخواست می‌کند تا او را به حالت و شکل نخستین بازگرداند. از این به بعد گالاته به تکه سنگ بی‌جان و سرد و آرام نخستین تبدیل می‌شود.

۴. از اسطوره‌ی پیگمالیون تا اسطوره‌ی آفرینش

اسطوره‌ی پیگمالیون قرائنی تمثیلی از اسطوره‌ی آفرینش است که تفاسیر و تأویل آن در گستره‌ی وسیعی از متون مقدس / دینی و سایر متون تبلور یافته‌است. نخستین خدا، انسان نخستین یا سرنمون را از تلفیق و آمیزش دو اصل ناهمساز می‌آفریند. تن او بهره‌ای است از خاک و روحش برگرفته از روح خداوند. زیستگاهش باغ عدن است و تکلیف او این است که از میوه‌ی درخت دانش نخورد (رک. آشوری، ۱۳۸۲: ۵۱). مطابق با اسطوره‌ی آفرینش، آدم و حوا از میوه‌ی درخت ممنوعه تناول می‌کنند و به تاوان این سرکشی از بهشت سعادت رانده می‌شوند. در گفتمان‌های دینی عموماً این پدیده را با مفهوم هبوط تفسیر می‌کنند.

چنانچه از شمای کلی مسئله برمی‌آید، اسطوره‌ی پیگمالیون که ارتباط معناداری با حوادث طبیعی و پهلوانان اسطوره‌ای ندارد (Hamilton, 1969: 19) و اسطوره‌ی آفرینش با یکدیگر شباهت نظام‌مند و ساختاری دارند. در هر دو روایت موجودی که از نظر مرتبه و جایگاه از آفریننده‌ی خود پایین‌تر است، به بهترین شکل ممکن و در کمال زیبایی ساخته می‌شود. در هر دو روایت پس از صنعت و آفرینش، ضوابط و اصولی برقرار می‌گردد و موجود مصنوع یا ساخته‌شده از این اصول، ضوابط و چارچوب‌ها و هنجارهای معیت، عبور می‌کند و در نهایت با خشونت و مجازات مواجه می‌شود. آدم و حوا مطابق کتاب مقدس به میوه‌ی ممنوعه نزدیک می‌شوند و گالاته (Galateu) از عشقی که مدنظر و خواسته‌ی اصلی پیگمالیون بود، سر باز می‌زند و او را از عشق و دلدادگی محروم می‌کند. در هر دوی این موارد آنچه که اهمیت می‌یابد، نادیده‌انگاشتن و سر باز زدن از مواردی است که به‌صورت دستورالعمل پیش‌روی کنشگران است. در اینجا به نظر می‌رسد که با نشانگانی مواجه هستیم که بیش از هر چیز دیگری جنبه‌ی کنترل‌کنندگی پیدا کرده‌اند.

۵. بت‌تراش و عاملیت سوژه

چنانچه شفیع کدکنی اشاره کرده است، نادر نادرپور این شعر را بدون دخل و تصرف و با پایبندی کامل بدان اقتباس کرده است. اگرچه در این شعر به‌صورت مستقیم از پیگمالیون و گالاته سخنی به میان نمی‌آید؛ اما مضمون و کنش‌های آنان به‌خوبی به درون شعر منتقل شده است. پیکرتراش با تیشه‌ی خیال به‌جای تیشه‌ی آهنین از مرمر شعر به‌جای سنگ استفاده می‌کند و معشوقی می‌آفریند که یگانه و بی‌نظیر است. چندان تفاوتی نمی‌کند که این زن از ماده‌ی شعر ساخته شده باشد و تصویری خیالی از یک زن باشد یا پیکره‌ای واقعی از سنگ یا گل یا هر ماده دیگر. آنچه در اینجا قابل‌تأمل است و اهمیت مضاعف دارد، نفس آفرینش و خلقت است. براین‌اساس در شعر نادرپور همان مختصات و ویژگی‌های اسطوره‌ی پیگمالیون جاری است. معشوق یا آفریده، به‌طرزی ایدئال ساخته می‌شود و بعد از آن از خواست‌ها و منویات آفرینش‌گر سر باز می‌زند و بعد از این مرحله،

با تهدید او مواجه می‌شود: «یک شب که خشم عشق تو دیوانه‌ام کند/ بیند سایه‌ها که تو را هم شکسته‌ام...» (نادرپور، ۱۳۹۲: ۲۵۷). چنانچه از شمای کلی این موارد برمی‌آید، شباهت معنوی‌شان کاملاً محرز است؛ یعنی عصیان انسان که در واقع امر در یک موقعیت خاص می‌تواند دلیلی بر ارزش وجودی او باشد، به‌مثابه‌ی نوعی تابوشکنی تعبیر شده‌است. حال باید دید چگونه این روایت عاملیت را از سوژه ستانده است. آنچه در اینجا اهمیت مضاعف می‌یابد، کنش‌های این موجود آفریده‌شده یا مصنوع است که در اینجا او را گالاته می‌نامیم. گالاته به‌دلیل هوس‌هایش منکوب می‌شود. درحقیقت هوس‌های گالاته را می‌توان از منظری دیگر نگریست و به لایه‌ی معنایی دیگری دست یافت. حجّار پیر و فرتوت که در بیزاری از زن‌ها شهره است، در هیئت احسن‌الخالقین، موجودی زیبا و دلربا را می‌آفریند. گویا نفس صفت خالقیت این انتظار را مطرح و طبیعی جلوه داده است که گالاته‌ی زیبارو و جوان می‌بایست به‌صورت کامل دل در گروی عشق پیری سال‌خورده و فرتوت نهد و با او نرد عشق بازد. با تغییر زاویه‌ی دید به‌سمت تندیس مشخص می‌شود که تندیزی که تن به خواست صنعت‌گر یا خالق نمی‌دهد، به این دلیل است که با عبور از مرحله‌ی اول (مرحله‌ی سنگ بودگی) ماهیت خود را نیز به گونه‌ای دیگر شکل داده است. او دیگر همانند مرحله‌ی پیشین تکه‌ی سنگ بی‌جان، بی‌خاصیت و کم‌مایه و مقهور دست طبیعت نیست؛ بلکه زنی ست در غایت زیبایی و حسن. او در سیر تطور و تکامل وجودی خود، در عبور از مرحله‌ی نخست، ماهیت جدید و کاملاً متفاوت از مرحله‌ی پیشین را شکل داده است و بیش از هر چیز به‌دنبال اعلان استقلال خود از پیگمالیون بوده است.

مسئله‌ی فوق تا حدود بسیار زیادی مطابق با اندیشه‌ی فیلسوفان وجودی یا اگزیستانسیالیست است. وجود انسان بر ماهیت او مقدّم است؛ پس او خود ماهیت خود را شکل می‌دهد. به باور اگزیستانسیالیست‌ها، رهاورد این اندیشه برای انسان اختیارات و امکاناتی خوشایند و دلپذیر است. این برداشت در واژه‌ی اگزیستانسیالیسم نیز نهفته است. اگزیستانسیالیسم از «Existo» و «Existere» در زبان لاتینی به‌معنای «خروج از»، «ظاهرشدن» و «برآمدن» گرفته شده است: «این اصطلاح معمولاً مترادف با بودن و هستی

استعمال می‌شود؛ ولی به اصطلاح فلسفه‌های اصالت وجود خاص انسانی و پدیدارشناسی فقط به موجودات آگاه از واقعیت خاص گفته می‌شود که می‌توانند آگاهی خود را از این واقعیت به موجودات آگاه دیگر نیز انتقال دهند. در فلسفه‌های اگزیستانس وجودداشتن به معنای تعالی دائمی یعنی گذر از وضع موجود می‌باشد» (نوالی، ۱۳۸۶: ۱۷).

با این تفاسیر در این گفتمان انسان به تعبیر سارتر همانند موج است که همیشه روی به سمت جلو دارد. از این چشم‌انداز، گالاته به دنبال آزادی و فراتر از آن تحقق هستی و انسان‌بودگی خود است. آزادی که به او حق انتخاب دهد، انتخابی که در آن جایی برای پیرمرد حجاج وجود ندارد؛ اما متن اسطوره که مطابق با نگاه مقاله‌ی حاضر برآمده از سمت نظام‌های قدرت است، این مسئله را به هیچ‌عنوان بر نمی‌تابد. بر این اساس گالاته تا زمانی مغضوب پیگمالیون قرار نگرفته است که در خدمت او قرار دارد؛ اما به محض اینکه با آگاهی از زیبایی خود به دنبال اثبات خود به مثابه‌ی فردی خودبنیاد و مستقل از نیروهای بیرونی برمی‌آید، بی‌رحمانه سرکوب و در پایان به همان تکه‌سنگ سرد و بی‌جان نخستین تبدیل می‌شود. آگاهی گالاته از زیبایی‌اش و متعاقباً سرکوب شدن او، در وجه تمثیلی با ماجرای خوردن میوه‌ی درخت معرفت و اخراج از بهشت سعادت به روایت تورات کاملاً قابل انطباق است. این ساختار در بسیاری از بزنگاه‌های تاریخی ظهور کرده است؛ گاهی در سرکوب دگراندیشان و گاه در به حاشیه‌راندن گروه‌های اجتماعی خاص. در واقع این ساختار یک کلان روایت را صورت‌بندی و در تاریخ تکرار و بازتولید کرده است.

۶. پیگمالیون، بازتولید دترمینسم و محافظه‌کاری

برای اسطوره‌ها کارکردهایی متفاوت و متعدد برشمرده‌اند (رک. کمبل، ۱۳۷۷: ۶۱-۶۲؛ اسماعیل‌پور: ۱۳۹۳). اسطوره‌ی پیگمالیون از نظرگاه مقاله‌ی حاضر ناظر بر نوعی جبرگرایی رخوتناک و در صدد سلب عاملیت از سوژه است. این اسطوره با ساختار خاصی که صورت‌بندی کرده‌است، امکان رهایی سوژه را به حداقل رسانده است. برای توضیح این مسئله می‌بایست به نظریاتی ارجاع داد که اسطوره‌ها را واجد کارکرد خاصی می‌دانند که در

اینجا می‌توان از تأثیرات بازتولیدی این اسطوره در روند مناسبات قدرت سخن به میان آورد. در دوران جدید محققانی از قبیل رولان بارت (۱۳۸۰) و ارنست کاسیرر (۱۳۸۵) اسطوره را به کانون بحث‌های خود وارد کرده‌اند. بارت اسطوره را پدیده‌ای شبیه به ایدئولوژی در گفتمان مارکسیسم با همان عملکردهای خاص قلمداد می‌کند. وی در رساله‌ی مشهور «اسطوره در زمانه‌ی حاضر»، تلقی خود از اسطوره و سپس کارکرد آن را در دوران مدرن تبیین کرده است. بارت پیش از هرچیز اسطوره را نوعی گفتار می‌داند که در یک فرایند مشخص به اسطوره تبدیل می‌شود. در این خوانش هر گفتاری می‌تواند اسطوره باشد، به شرط آنکه گفتمانی آن را انتقال دهد (رک. بارت، ۱۳۸۰: ۸۵).

بارت معتقد بود که اسطوره برساختی است که بورژوازی آن را همانند پرده‌ای برای پنهان‌کردن و تحریف حقایق به کار می‌برد و براین‌اساس اسطوره زبان ایدئولوژیک بورژوازی برای مخدوش کردن حقایق است. از این چشم‌انداز بورژوازی برای تقویت و بازتولید خود همواره سعی دارد که «جامه بدهت به امور روزمره بپوشاند» (اباذری، ۱۳۸۰: ۱۸۰) و برای نیل بدین‌منظور به اسطوره‌سازی دست می‌زند. به‌عبارتی مهم‌ترین کارکرد اسطوره‌ی طبیعی جلوه‌دادن امور تاریخی است که به‌معنای طبیعی جلوه‌دادن تناقضاتی است که آفریده‌ی خود بورژوازی است. در این میان وظیفه‌ی اسطوره‌شناس افشای دسیسه‌ها و ریاکاری‌های نظام بورژوایی است: «بارت وظیفه‌ی اسطوره‌شناس را آن می‌داند که در جامعه‌ی بورژوایی در پس هرچیز خنثی و معصوم و ساده‌ای بیگانگی ژرف و عمیقی بیابد؛ بنابراین اسطوره‌شناس فعال سیاسی است» (همان: ۱۴۸).

بر اساس آنچه آمد، در نزد بارت اساطیر لزوماً تبلور و تجلی اساطیر در معنای شناخته شده با مصادیقی از قبیل اساطیر یک جغرافیا و فرهنگ و سنت تاریخی خاص از نوع اساطیر یونان و روم نیست و درواقع آنچه در این خوانش اهمیت مضاعف می‌یابد، تلاقی و نسبت مهمی است که میان اسطوره و قدرت مطرح شده است. فوکو نیز در این سنت قرار دارد و سعی کرده است مباحث بارت را به شیوه‌ای انتقادی بسط دهد. آنچه در نوشتار حاضر موردنظر بوده است مبحثی است، ناظر بر برساختگی نظام‌های اسطوره‌ای است. فوکو با نوعی

نگاه تبارشناسانه معتقد بود که قدرت نه نیرویی ست سرکوب‌کننده و ویرانگر بلکه اساساً نیروی ست سازنده و فعال، بدین معنا که به جای سرکوب سوژه، سوژه‌های جدید با انگیزه‌هایی مشخص خلق می‌کند. از همین چشم‌انداز می‌توان به وجه برساختی اساطیر نظر افکند. ارنست کاسیرر نیز پیوند ناگسستنی میان قدرت و اسطوره را برقرار می‌کند. او معتقد است که اسطوره یک داستان خیالی سطحی نیست؛ بلکه دارای یک مبنای واقعی است و به نوعی به واقعیت برمی‌گردد؛ اما این واقعیت نه مادی است و نه تاریخی بلکه آیینی است. وی در کتاب *اسطوره دولت* این مسئله را مطرح می‌کند که چگونه فردی مانند هیتلر یا به‌طور کلی چگونه توتالیتاریسم در جهان جدید که داعیه‌دار عقلانیت است، ظهور کرده و جهان را با چالش‌های عدیده روبه‌رو ساخته‌اند. کاسیرر به شرایط استثنایی اشاره می‌کند که طی آن در سیستم عقلانی جامعه اختلال به وجود می‌آید و در این شرایط منطق اسطوره‌سازی انسان فعال می‌شود و پس از آن اسطوره از تکنیک‌هایی بهره می‌برد که بتواند مانعی محکم و سدی سدید در مسیر مباحث انتقادی و داشتن اندیشه مستقل ایجاد نماید (رک. کاسیرر، ۱۳۹۵: ۴۲۳-۳۹۹). آن چیزی که کاسیرر از آن به شرایط استثنایی یاد می‌کند، به مفهوم شرایط استثنایی در اندیشه‌های متفکر معاصر ایتالیایی جورجو آگامبن شبیه است (آگامبن، ۱۳۹۵: ۱-۳۱). برای اساس کاسیرر و بارت از تولید اسطوره‌ها به منظور قرارگرفتن در مناسبات قدرت سخن گفته‌اند. علاوه بر این می‌توان به این نکته اشاره کرد که اسطوره نه تنها در معنای بارتی و کاسیرری بلکه به معنای همان ساختارها و مصادیق کلاسیک نیز در تجربه‌های دوران جدید حضور برجسته‌ای دارند و در مناسبات اجتماعی و سیاسی موارد خاصی را بازتولید می‌کنند. از این چشم‌انداز اسطوره‌ی پیگمالیون که در واقع امر، قابلیت حذف و به‌حاشیه‌راندن انسان، اندیشه، گروه‌های اجتماعی و... را دارد، در کلیت خود به بسط و گسترش نوعی محافظه‌کاری انجامیده است و بر همین اساس است که در متن نظام سرمایه‌داری، اسطوره‌ی پیگمالیون به نحوی کاملاً مشخص خودنمایی می‌کند و به یکی از راهبردهای موفقیت در این نظام تبدیل شده است (Livingston: 1969; murphy:1992).

۷. نتیجه‌گیری

مطابق آنچه گذشت، شعر بت‌تراش نادر نادرپور از منظر پاره‌ای از مفاهیم مندرج در فلسفه‌های وجودی مورد ارزیابی قرار گرفت. شعر نادرپور که اقتباسی است از اسطوره‌ی شناخته‌شده‌ی پیگمالیون، خواسته یا ناخواسته موارد خاصی را بازتولید کرده است. در پرتو اندیشه‌ی وجودی، انسان موجودی آزاد است که می‌تواند با توجه به گزاره‌ی تقدم وجود بر ماهیت، ماهیت خود را شکل دهد و سرنوشت غیرمحتوم خود را رقم زند. اسطوره‌ی پیگمالیون که منبع اصلی بت‌تراش است، از این منظر کارکردی دیگری یافته است. پیگمالیون با ساختن گالاته در بهترین، زیباترین و کامل‌ترین شکل ممکن، انتظار اطاعت و فرمان‌بری از گالاته را دارد؛ اما گالاته از این خواست سر باز می‌زند و به تاوان این سرپیچی و سرکشی به تکه سنگ بی‌جان نخست تبدیل می‌شود. در تحلیل این بن‌مایه، از کلیدواژه‌ی آزادی و انتخاب مندرج در فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم استفاده شده است. هر فرد، گروه یا اندیشه‌ای که چنین ساختاری را صورت‌بندی کرده است، به آزادی و عاملیت انسان توجهی نشان نداده است. درحقیقت اگر گالاته را استعاره‌ای از انسان فرض نماییم، گفتمان اسطوره‌ای عاملیت او را به هیچ‌عنوان به رسمیت نشناخته است و حرکتش به سمت خودسازی را به‌عنوان تهدیدی جدی علیه ساختارهای نفوذناپذیر خود قلمداد کرده است. حال اگر مفهوم و نتیجه‌ی برآمده‌ی فوق را در فرمول دنیای جدید قرار دهیم، به موارد بازتولیدی شعر بت‌تراش نادرپور خواهیم رسید. چنانچه وضعیت انضمامی انسان در دنیای جدید را مدنظر قرار دهیم، از این چشم‌انداز شعر بت‌تراش در راستای همان گفتمان‌های جبرگرای کلاسیک به بازتولید نوعی جبرگرایی در دوران جدید منتج شده است. با نیم‌نگاهی به تحول برداشت‌های هستی‌شناسانه به برداشت‌های ایدئولوژیک از اساطیر می‌توان به این نکته رسید که در بافتار دنیای جدید سلب عاملیت و آزادی می‌تواند کارکردی ایدئولوژیک بیابد و گفتمانی را تقویت کند که به سلب آزادی‌های اجتماعی و مدنی باورمند بوده است.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۲). *عرفان و زندگی در شعر حافظ*. تهران: مرکز. آگامبن، جورجو. (۱۳۹۵). *وضعیت استثنایی؛ ترجمه‌ی پویا ایمانی*، تهران: نی. آلتوسر، لویی. (۱۳۸۹). *ایدئولوژی و سازوکارهای ایدئولوژیک دولت*. ترجمه‌ی روزبه صدرآرا، تهران: چشمه.
- اباذری، یوسف. (۱۳۸۰). «رولان بارت و اسطوره و مطالعات فرهنگی». *ارغنون*، شماره‌ی ۱۸، صص ۱۳۷-۱۵۷.
- احمدی کاشفانی و حیدری، احمدعلی. (۱۳۹۲). «وفای خلاق مارسل: روشی برای تغییر جهان مدرن». *غرب‌شناسی بنیادی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، شماره‌ی ۲، صص ۱-۲۱.
- استریناتی، دومینیک. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*. ترجمه‌ی ثریا پاک‌نظر، تهران: گام نو.
- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *اسطوره، بیان نمادین*. تهران: سروش.
- امن‌خانی، عیسی. (۱۳۹۱). «بازتاب دیدگاه‌های وجودی بر اشعار و آرای احمد شاملو». *کتاب ماه ادبیات*، شماره‌ی ۷۰، صص ۱۸-۲۷.
- _____ (۱۳۹۲ الف). «آگزیستانسیالیسم و شفیعی‌کدکنی، نگاهی به اندیشه‌های وجودی در اشعار شفیعی‌کدکنی با تکیه بر شعر اضطراب ابراهیم». *کتاب ماه ادبیات*، شماره‌ی ۷۲، صص ۳۲-۴۲.
- _____ (۱۳۹۲ ب). *آگزیستانسیالیسم و ادبیات معاصر ایران*. تهران: علمی.
- بارت، رولان. (۱۳۸۰). «اسطوره در زمانه حاضر». ترجمه‌ی یوسف اباذری، *ارغنون*، شماره‌ی ۱۸، صص ۸۵-۱۳۵.
- برتنس، یوهانس ویلم. (۱۳۹۱). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.

- حسن پورآلاشتی، حسین و امن‌خانی، عیسی. (۱۳۸۶). «اگزستانسیالیسم و نقد ادبی». پژوهش‌های ادبی، سال ۴، شماره ۱۷، صص ۹-۳۴.
- خطاط، نسرین دخت و امن‌خانی، عیسی. (۱۳۸۷). «ادبیات و فلسفه‌ی وجودی». پژوهش‌های زبان خارجی، شماره ۴۵، صص ۴۷-۶۴.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۴۵). *شیطان و خدا*. ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی، تهران: نیل.
- _____ (۱۳۶۳). *ادبیات چیست؟*. ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: کتاب زمان.
- _____ (۱۳۹۱). *اگزستانسیالیسم و اصالت بشر*. ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، تهران: نیلوفر.
- ساعدی، غلامحسین. (۱۳۳۵). *پیگمالیون*. تهران: بی‌نا.
- شامیان ساروکلاپی، اکبر و ثمین وحدانی، فاطمه. (۱۳۹۴). «اندیشه‌های وجودی در سروده‌های شفیع کدکنی و آدونیس». *ادبیات تطبیقی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدباهنر کرمان*، سال ۷، شماره ۱۳، صص ۱۲۳-۱۴۷.
- شریعتی، علی. (۱۳۵۷). *اگزستانسیالیسم، علم و اسکولاستیک جدید*. قم: عمار.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه؛ در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران*. تهران: سخن.
- عزیزی‌فر، امیرعباس و همکاران. (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل مبانی فلسفه‌ی اگزستانسیالیسم در شعر سهراب سپهری». *مجله‌ی زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، شماره ۲۳۷، صص ۱۲۸-۱۰۳.
- علوی تبار، هدایت. (۱۳۸۵). «ناسازگاری‌های خدا از دیدگاه مرلوپونتی و نقد آن». *نامه‌ی فلسفی*، شماره ۲، صص ۲۱-۳۲.
- فرتر، لوک. (۱۳۸۷). *لویی آلتوسر*. ترجمه‌ی امیر احمدی آریان، تهران: مرکز.
- کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۶۱). *فلسفه‌ی معاصر: بررسی‌هایی در پوزیتیویسم منطقی و اگزستانسیالیسم*. ترجمه‌ی علی اصغر حلبی، تهران: زوار.

- کاسیرر، ارنست. (۱۳۹۳). *اسطوره دولت؛ ترجمه‌ی یدالله موقن*، تهران: هرمس.
- کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). *قدرت اسطوره*. ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران: مرکز.
- گرمال، پیر. (۱۳۶۷). *فرهنگ اساطیر یونان و روم*. ترجمه‌ی احمد بهمنش. ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- معنوی صومعه بزرگ، فاطمه و همکاران. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی عناصر نمایشنامه بجمالیون توفیق الحکیم با پیگمالیون اثر غلامحسین ساعدی». *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، شماره‌ی ۲، صص ۲۰۹-۲۳۵.
- مردیها، مرتضی. (۱۳۸۶). «فمینیسم و فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم». *مطالعات زنان*، سال ۵، شماره‌ی ۲، صص ۷۳-۸۷.
- مولانا، جلال‌الدین محمدبن محمد بلخی. (۱۳۸۸). *غزلیات شمس تبریز*. مقدمه، گزینش و تفسیر: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- نادرپور، نادر. (۱۳۹۲). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.
- نوالی، محمود. (۱۳۸۶). *فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی*. تبریز: دانشگاه تبریز.
- همیلتون، ادیت. (۱۳۷۶). *سیری در اساطیر یونان و رم*. ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- هایدیگر، مارتین. (۱۳۷۲). «تنها خدایی است که می‌تواند ما را رهایی بخشد». *سوره‌ی اندیشه*، دوره ۱، شماره‌ی ۵۳ و ۵۲، صص ۱۶-۲۳.
- یاسپرس، کارل. (۱۳۹۰). *زندگینامه‌ی فلسفی من*. ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، تهران: هرمس.
- Jackson, A. (1893). *Avesta reader: first series: easier texts, notes and vocabulary*. W. Kohlhammer.
- Hamilton, Edith. (1969). *Mythology*. New York: Doris fielding Reid.
- Murphy, d. (1999). «the pigmalion effect reconsidered: its implications for education, training and workplace learning», *journal of European industrial training*, vol.23m no.4/5.
- Livingston j. (1969). «Pigmalion in management». *Harvard business review*, july- august.46-25.